خطی شماره : ۱۹۱۶

نسخهٔ خطی : مجموعه (۴ رساله) (فارسی، تاریخ و تذکرهٔ شاعران و عارفان، نثر و نظم)

زبان : فارسی، نثر و نظم. س: ۴۴۱

صفحات : ۱۶۴ ص.

کاتب : نستعلیق و تحریر

تاریخ کتابت : قرن ۱۱ هق.

مؤلف : ۱- داراشکوه، ۲- معین الدین چشتی

تاریخ تألیف قرن ۱۱ هق.

۱- سفینة الاولیاء (ص ۱-۵۷)

۲- مکتوب (عرفان) (ص ۶۶-۹۹) (ص ۸۴-۹۹)

۳- سؤال و جواب داراشکوه و بابا لال بیراگی

۴- ترجمهٔ سامع الدعا (ص ۱۰۳-۱۶۴)

۴۹۲

کتابخانه گنج بخش
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
اسلام آباد (م. ح. ب.)

ابتر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

وایاک نستعین للتمیم

بگوی طوطی شیرین سخن سنج ثنا و حمد رب العالمین را
سپاسی بی قیاسی کن بمنت که بر تو کشف کرده راز دین را

الحمد لله العلی العظیم والصلوة والسلام علی
محمد الهادی الی الصراط المستقیم اما بعد این
رسالهایست در ترجمه مخمس امیر المومنین علی
رضی الله عنه و در کشف معانی و بیان مبانی این
کلمات که از آیات قرآنی مستنبط اند و از لطایف

ابنی

۲

اشعار آن صاحب ذوالفقار اینست که این
مخمسات را بترتیب حروف تهجی مرتب ساخت
شکر الله چون امر عالی از جانب خانی الکریم لا زال
کاسمه علیّا برین حقیر کمتر از قطمیر صادر و بارز شد
تا برین مقتضی این ترجمه گشت چنانچه استاد مولانا
عبدالرحمن جامی فرموده است

رباعیات

در عالم فقر بی نشانی اولی ٭ در قصه عشق بی زبانی اولی
زانکس که نه اهل ذوق اسرار بود ٭ گفتن بطریق ترجمانی اولی
گفتم که هر چند چو روشن خردان ٭ در ترجمه حدیث عالی سندان
باشد که ز من هیچ بدان مستمندان ٭ این تحفه رسانند تباهی آمدن

و بالله التوفیق و بیده زمام التحقیق ٭ بسم الله الرحمن الرحیم

مجمش الجمزة یا سامع الدعاء ای شنونده
ومستجاب کننده دعای بندگان این مصراع بیتی را
که حق سبحانه وتعالی در کلام مجید وفرقان حمید فرموده است
انی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان
یعنی تحقیق من نزدیکم که قبول ومستجاب کنم دعای
کسی را که چیزی بخواهد چون از من بخواهد
چون خدایت تحفه دعوالت به کوربت تو بر فتاح
الهی عبدک العاصی اتاکا مقرا بالذنوب وقد
دعاکا فان ترحم فانت لذاک اهل
وان تطرد فمن یرحم سواکا هرگاه که بر ران
وبینه عبادت وبنبر مردان میدان معرفت بدین درگاه

دالله موتور

۳

بفقر بند بود و مقر بر کرده با عجز و نیاز پیش آمده اند
پس ما مردم بود باد صفت را زود باد و فغان باید آورد
و عبرت باید کرفت و دم زدن را کی مجال و یارا است
فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ويا فاطر السماء
وری آفرید کار همه آسمان انّي وجّهت وجهي
لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ این کلمه است که مصلی در وقت دخول نماز
کوید یعنی تحقیق متوجه شدم و روی آوردم بکسی که
آفریده است آسمانها و زمین را در ان حالی
که من مسلمان و راست دینم و نیستم من از کسانی
که در عبادت خود غیر خدا را شریک میکنند و پرستش وی مینمایند

وقال الله تعالى لقد زينا السماء الدنيا بزينة
ن الكواكب

رباعي

ای نه فلک ز مزرع صفتت بود ببازی ٭ از مور تا سلیمان
ست بلطف نیازی ٭ در افتاب وجهت همه ذرات مرکات ٭
یک روشنی زنست و هزران هزار راز ٭ و یا دائم البقاء ٭
وای کسی که همیشه بقا است کل من علیها فان
ویبقی وجه ربک ذی الجلال والاکرام
یعنی هر کسی که برین زمین است فنا شود و باقی بماند
پروردگار تو ای محمد که آن پروردگار صاحب
عظمت و قهر است و صاحب اکرام و رحم
و همدرین معنی است قوله تعالی کل نفس ذائقة
الموت

۴

الموت و همچنین کل شیء هالک الا وجهه
یعنی هر نفسی و هر شیء چشنده شربت موت است
و هر چیز هلاک شود مگر حق سبحانه و تعالی پس این
هر سه آیات دلالت بر فنای عالم و بقای حق تعالی
میکنند اما فرق اینست که آیت اولی بر فنای هم ذوی
العقول دلالت میکند و آیت دوم بر فنای هم
ذوی النفوس چه نباتات چه جمادات چه سفلیات
و چه علویات و در آیت سوم شبهه به بقای بهشت
و دوزخ می توان کرد و جواب باید داد که مراد
از کل شیء اشیاء این عالم دنیاست نه اشیای
عالم اخرت

رباعی

ای آنکه از وجود تو عالم قوام یافت یا وی از بقاء تو همه جز اختتام نیست

در تنگی زمانه و تاریک شب لطور یا دیدار کرنیا فیت موسی کلام نیست

و یا واسع العطاء لذی الفاقة العدیم

وای فراخ کننده بخشش را برای کسی که صاحب فاقه و درد دستش

انی الغا عنیت یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر

یعنی خدا ایتی افراخ میکند روزی را برای کسی که

فراخی نخواهد او را و تنگی میکند کسی را که بخواهد

تنگی او را ز قلت کسی که این پنج مصراع مخمس

همزه را بخواند دعایش زود مستجاب شود

مخمس الیاء **یا عالم الغیوب** ای داننده

اخبار و اسرار غیب ان الله یعلم غیب السموات

وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ
يعني بتحقيق خدا ميداند خبر غيب بعضت آسمانرا و زمين
و ميداند چيزيرا كه شما ظاهر ميكنيد و خبريرا كه شما پوشيده داريد
وَيَا سَاتِرَ الْعُيُوبِ واي پرده پوش عيبها
عيباران گناه هيچكس از و پنهان نيست مصرع
كنه بيند و پرده پوشد بحلم بس الستار صفتي بزرگ
از صفات بزرگ از صفات جمال حق است وَيَا
غَافِرَ الذُّنُوبِ واي بخشاينده گناهها گناهكاران
مروي است كه سرور كاينات از مسجد مي برآمد
ديد كه چند جوانان نشسته اند و خنده قهقه بافراط
ميكنند فرمود اين گناهيست كه بدين گناه شمارا عذاب كنند

١١٠

ازین انذار نبوی لرزه درجان این جوانان افتاد

فی الحال وحی نازل شد و جبرئیل امین در رسید

و گفت یا رسول الله حق تعالی ترا سلام فرستاده است

و فرموده است که بندهای مرا از رحمت من نومید

مکن و این آیه کریمه درشان این جوانان نازل شد

که لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ

الذُّنُوبَ جَمِيعًا یعنی ناامید مباشید از رحمت

خدا تعالی زیراکه تحقیق خدا کریم است بخشنده

همه گناهان مؤمنان را و این تخصیص مؤمنان از آیه

دیگر آمده است نه از شان نزول زیراکه شان نزول

مخصوص نیست و آن و آیه دیگر است إِنَّ اللَّهَ

لا یغفر

لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک

یعنی خدای تعالی نبخشد شرک را و ببخشد گناهای دیگر را

که فرو از شرک اند اگر بخواهد در فتاوی ابراهیم شاهی

آورده اند که شیخ مظفر دریا در رساله خود فرموده است

من از مهتر خضر علیه السلام پرسیدم که در عرصات عیان

کار بوفق شریعت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم

باشد علما فتوی دهند یعنی گفت که از مهتر عالم

صلی الله علیه وسلم شنیدم که فردا قیامت ابلیس

لعنة الله علیه دست در بنده زند و گوید که تو در وسوسه

منی نفس تو از تن منست که کل نفس بما کسبت رهینة

حق تبارک و تعالی گوید که بیارید ابوحنیفه و شافعی رحمة الله

علیهما را از ما حکم بنده در ابلیس کنند گویند یا امام ابو حنیفه
رضی الله عنه اگر در دنیا کسی زمینی غصب کند دخل آن زمین
کرا باشد ابو حنیفه رضی الله عنه گوید الزرع لمن زرع کشت
کارنده را باشد پس گویند یا امام شافعی رحمة الله علیه
تو چه میگوئی امام شافعی رحمة الله گوید که بنده را از جرمش
واجب آید حق تبارک و تعالی گوید ای ابلیس بندگان
ازان من اند تو ایشان را بغصب گرفتی و تخم وسوسه
در زمین دل ایشان افکندی تا بر معصیت آوردی
اکنون معصیت تو زیست بنده گوید اجر مثل میخواهم
که بر طاعت هشت درخشتم پس ازان طاعتها که هفصد
هزار سال ابلیس کرده بیت اجر مثل بنده بدهم پس علمای
دار اهاست

مردمانرا اگر متفرق شده اند در حین لیث قال الله

تعالی ایحسب الانسان ان لن نجمع عظامه

بلی قادرین علی ان نسوی بنانه

یعنی ایا می پندارد ادمی که هرگز جمع نکنیم استخوانها

اورا بلی ما قدرت داریم که جمع کنیم و برابر سازیم

ریزهای سر انگشتهاء اورا [illegible]

روئیدنی برارنده روئیدگی و سبزیرا از روی زمین

قال الله تعالی وانزلنا من المعصرات ماء

ثجاجا لنخرج به حبا ونباتا وجنات

الفافا یعنی فرود آوردیم از نم زبادها که ابر و رعد

آورد آب باران ریزان تا برآریم بآن آب

از روی زمین دانه را و سبزه را و باغها را که
درختان بهم در پیچیده اند
و ای نومید کننده ریزه ریزه را
در روز قیامت از استخوانهای که پوسیده اند
قوله تعالی قال من یحیی العظام وهی رمیم
قل یحییها الذی انشأها اول مرة
وهو بکل خلق علیم یعنی گفت کافر که
که زنده کند استخوانهای پوسیده را بگو ای محمد که زنده
سازد آن استخوانهای پوسیده خاک شده را
کسی که آفریده است او ایشان را اول بار روز
کس بهر بیداریش داناست قصه مناجات مهتر
ابراهیم علیه السلام

۹

ابراهیم علیه السلام ربّ ارنی کیف تحیی الموتی ا
هم باد ازین معنی میدهد لقلت هرکه این بیج مصرع
مخمس بادررا بخواند بعث او باد اصفهان خدا را باشد
مخمس اللهٔ یا منزل الغیث ای فرود ارنده
باران رحمت را من الله یخرج النبات از برای
که همچو دلو تهی کنند در انگنجینه ست علی الخزائن
دا ارفا فنبا بر مهر بابا بر رانده و در بخوری کی مردمان
از سبب امساک قال الله تعالی وهو الذی
ینزل الغیث من بعد ما قنطوا یعنی
ان خدا تعالی الخبان خدا کریم ست. که
نازل میکند باران رحمت را بعد از انکه

شما با عجز و انکسار دعا کنید و استغفار نمایید

[illegible] نبوی یعنی زمینی که

بسیار گرسنه است [illegible]

از ابر باران که آب از سر وی بیرون آید چون در

انشای عربیه اختلاف حرف ردف یای و واو

روا داشته اند و بسیار آمده است بنابران

در قافیه آخرش مخمس بجای یای و واو واقع شد چنانچه

در شعر فرزدق واقع شده است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی وَضَعَ الْاَشْیَاءَ مَوَاضِعَهَا وَ

فَرَّقَ بَیْنَ الْعِزِّ وَ الْاِذْلَالِ تَفْرِیقًا

کَمْ عَاقِلٍ عَاقِلٍ اَعْیَتْ مَذَاهِبُهُ

وَکَمْ

۱۰

وَكَمْ جاهِلٍ جاهِلٍ تَلْقاهُ مَرْزُوقًا
هذَا الَّذِي تَرَكَ الْأَوْهامَ حائِرَةً
وَصَيَّرَ الْعالِمَ النِّحْرِيرَ زِنْدِيقًا نقلست
کسی که این پنج مصراع مخمس نادره را به نیت طلب
باران بخوانند بفضل الهی باران بسیار شود ذکر
الجبیم یا خالق الارض ری اگر بنویسند در چهار
دوازده گانه را در فلک البروج که خرج هشتم باشد
و اسامی بروج و هیئت حمل ثور جوزا سرطان
اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو
حوت یا خالق الارض اسمی نرا ابی شکی فرما
حق سبحانه و تعالی باران آسمان نکو کند یاد کرده آسگشت

و السما ذات البروج مع الليل ذلك الوقت

یعنی رفر بدکار آسمانی با شبی که خداوند و بروج

و در آمد یک ست علی النبی الذی البلوغ

بر نور آفتاب که خداوند روشنی صبح ست

فنبینا النجم مع انجمن ضنوبی کر بو شنند

است روشنی بسیار را علی المخصوص روشنی

قمر را که روز بروز بدرک میشود بیت

ز قرب مهر رخت همچو ماه می کاهم بود اگر که نوم

اندر حال تو جو محاق قال الله تعالی

یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ

فِی اللَّیْلِ یعنی می درآرد خدا شب را

در روز

در روز و روز را در شب چنانچه زیادتی و نقصان

شب و روز در آفاق عالم محسوس و متصور نیست

مگر در آفاق خط استوا که زمانی همیشه روز و شب برابر

می باشند والله اعلم بالصواب لغت هر که این

پنج مصراع مخمس جیم را بخواند روشنی دل و علم او

مزید و افزون گردد ... الحاء المهمله یا

ای شکافنده و ظاهر کننده صباح را

وای فرستنده بادها

وقت بامداد یا شبانگاه

بر انگیزنده ریاح و بادها

در ناحیتها و اطراف عالم

۱۳۳

فی الغیوم

پس آنکه میکنند در ابرها قال الله

تعالی اللّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ فَتُثِیرُ

سَحَاباً یعنی خدای تعالی الجنات خدائی است

که میفرستد بادها را تا بر انگیزید ابر را نقل

ابر سیراب شده ز باد صحیب ای کوه و صحرا گرفت زینت و زیب

کشت آرایت فراز و نشیب چه کنم بی جمال تو چه کنم

نقلست هر که این پنج مصراع مخمس جای در بخوانند

خوی او نیک گردد و از و بیت شود تخمین

ابیات التواریخ فی الضغ الضعایح

المعجمه

ای فرو کند ارنده کو بهار را در زمین خود اینجنین کو انها

که سوراخ اند یعنی مریا و دراسنج اند النوع الاول

لوده

۱۲

طودها وکوهها ان زمین که کوههای تن اورند

اوتادها الارض میخها ان زمین که ثابت

و دستور راند قال الله تعالی والجبال اوتادا

یعنی ساختیم کوهها را میخها زمین

زمین از نیب و لرزه آمد شود فروکوفت بر دامنش میخ کوه

باید دانست که در مخمسات سابقه قوافی می بودند

یعنی مشتمل بر حرف روی و حرف ردف بودند

ورین مخمس خاء قافیه موسسه دارد یعنی قافیه

این مشتمل است بر حرف تاسیس که الف باشد

و حرف روی که خاء باشد و حرفی دیگر میان

تاسیس و روی که مختلف می باشد و در تکرار لحم

اول میم است و در ثانی نون و در ثالث ذال و در
رابع سین و این حروف چنین خوانند من صفاته
القدیم این همه مذکورات از صفت دیده
اند چند است که این دیده قدیم است و او را انتهاء
نیست از اینجا تو هم نباید کرد که این معنی دلالت
بر قدم عالم میکنند زیرا که این صفت باری
تعالی قدیم است و تعلق او حادث چنانچه
در سایر صفات الله گفته اند لطافت هر که
این پنج مصرعه مخمس خاطر نخوانند دل او صاف
و منور گردد نفس الله الی المهله یا ارباب
ای روزی یا دهنده بندگان تعالی الله کی ترا نامی

دال

۱۳

دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهَا یعنی نیست
هیچ جنبنده در روی زمین مگر آنکه خدای تعالی روزیِ
او را بر خود لازم کرده است ذِكْرُ إِحْيَاءِ الْبِلَادِ
رحمت
وری زنده کننده شهرهای مرده را بآب باران را
قَالَ اللّٰهُ تعالی اَللّٰهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ
سَحَابًا چنانچه مذکور شد تفسیر او فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ
مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهُ پس آب دادیم بایان سحاب
شهری مرده یعنی خشک شده را پس زنده ساختیم
ما یعنی سبز و تر و تازه ساختیم آن شهر را بآن آب
باران ذِكْرُ هَادِي الرَّشَادِ وری ره نمای راه
راست قَالَ اللّٰهُ تعالی قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ
یعنی بتحقیق ظاهر و جدا شد راه راست از گمراهی

تا متدیان را هدایت حاصل شد مروی است که روزی
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه دید که بلال خادم حضرت
رسالتپناه بسیار خوشی کرده است و از خوشی خود رقص
میکند پرسید که ای بلال موجب این خوشی چیست
گفت یا عمر این آیت کریمه نازل شده است که اِنَّکَ
لَا تَهْدِیْ مَنْ اَحْبَبْتَ وَلٰکِنَّ اللّٰهَ یَهْدِیْ
مَنْ یَّشَاءُ یعنی تحقیق تو هدایت نکنی ای محمد
کسی را که دوست داشتی ولیکن خدا تعالی راه
می نماید کسی را اگر میخواهد پس خوب شد که هدایت بید
قدرت حق سبحانه تعالی است نه بدست حضرت والا
اولا اعمام خود را و سایر اقربای خود را هدایت
میکردند بعد از ان والله اعلم نوبت بمن که بنده
حبشی بیگانه بودیم کی میرسید
دالی

۱۲

وای الهام کننده راه رشدیم قال الله تعالی فَأَلْهَمَهَا
فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا چنانچه بیشتر تفسیر این آیت
مذکور خواهد شد یا دافع الغموم وای غمکسار
غمهای غمگینان یا باسم النور کوید بیت گر بر شنود دلم
دلها از جهان ز غم : ما را ز غم چه غم چو غمکسار ماست
نقلست هر که این پنج مصرعه بخمس دال را بخواند او را
خدای تعالی هدایت صراط مستقیم نماید و رزقش مزید
گردد و اگر معاذ الله در دلش جهل باشد مرو حدت
گردد بخمس الذال المعجمة یا مذکر ای کسی که
پند دهنده منجویم و رجوع ملتم قال الله تعالی إِذَا قَرَأْتَ
الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ یعنی چون بخوانی تو قران را

لعنهم

ای محمد پس باید بخواند از خدای تعالی از شر و ر شیاطین و
در نماز پیش از قرات تعوذ را یعنی اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم را بخوانند [illegible] و ای کسی که
بلطف او بنا میکرم [illegible] و کسی که حلم و
فرمان او در گذشتن ست از هر جا و هیچ توقف نیست
[illegible] پس نیست از آن خدای تعالی مر او را که
و گرنه قال الله تعالی یومئذ این المفر یعنی پس آن روز
قیامت کجاست گریزگاه مردم [illegible] مر زرشت
زاهم انشیه مجاهد یعنی بسیار مستائش [illegible] ای کسی که
ثبات و انتظام عالم بمقتضی حکمت تست [illegible]
ای بلطف تو تکیه گاه همه [illegible] هر کوی تو جایگاه همه
ای بدر ماندگان پناه همه [illegible] ای سرفراز پادشاه همه
کرم تست

کرم نیست عذر خواه هم بغفلت هر که این پنج مصراع مخمس
ذال را بخواند او را از جمیع مزورویات محافظت حق تعالی
باشد مخمس الراء المهملة یا مطلق الاسیر
ای رها کننده بندی را از زندان در کلام مجید و فرقان
حمید آمده است حکایة از قول مهتر یوسف علیه السلام
که با پدر و برادران خود ذکر گفته بود وَقَدْ أَحْسَنَ
بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ
الْبَدْوِ یعنی تحقیق احسان و نیکوئی کرد بمن آن پروردگار
من هنگامی که بیرون آورد مرا از زندان و آورد
شما را از بادیه که چراگاه مورد نشین شما بود و در اینجا
سوال میکند که مهتر یوسف علیه السلام جز النعمت اخراج از

چاه هم ذکر نکرده و مفسران بدو وجه جواب میکویند یکی انکه
محنت چاه کالمذهول کشته بود و محنت سجن بازده
باد بود پس همین را ذکر کرد دوم انکه در ذکر محنت چاه
ملاحظه از برادران نمود تا شرمنده نشوند منقولست
که همین ملاحظه الفعال الشان کاهی تخفیف الشان
نام جامی نمی برد [illegible] وای علیه کننده
و شکننده کام کسی که بزعم کلانی خود کناه کرده است
چنانچه قصه قبیله عاد قوم هود علیه السلام مشهور است
که هم از کوه وار قد و قامت بود بر قوت
و کلید سال خود ها مغرور کشته کفته مهتر هود را کوشش بمر کردند
و اهانت مینمودند آخر غضب الهی بیک بار نمیه الیمین

بچه را گوشت نمود و بر هم زد [illegible]
وای غذا دهند کودک را در رحم مادر پهلوی
مادر پستان او قال الله تعالی فکسونا العظام
لحما یعنی پوشیدیم ما استخوانرا گوشت و آن از خون
رحم مادر می باشد که از راه ناف غذای بچه میشود
تا نمو او باشد والله اعلم بالصواب و بعض ازان در تفسیر
قوله تعالی وهدیناه النجدین گفته اند که
راه نمودیم اورا بسوی دو پستان مادر او
[illegible] وای غنی ولی نیاز کنند درویش
وکذا در قال الله تعالی ووجدک عائلا
فاغنی یعنی یافت و دانست خدا تعالی ترا
ای محمد درویش پس غنی و بی نیاز ساخت ترا

بایمال خدیجه رضی الله عنها وباذکار السقم

وای تندرست کننده بیمار را چنانچه قصه مهتر ایوب

علیه السلام مشهور است که چون سخت بیمار شد

مناجات کرد که رب انی مسنی الضر و

انت ارحم الراحمین یعنی ای پروردگار من

تحقیق مساس کرده است مرا زیان بیماری و

شامت گناه و تو رحیم تر از رحم کنندگان هستی

پس ازان بیماری فی الحال نجات یافت و لهذا

مرضی این مناجات ورد خوانند لفظ است هر که

این پنج مصراع مخمس را اگر در بند باشد

خلاص شود و اگر فقیر باشد غنی گردد مخمس الزاد تحمیم للمعتقد

یا مبدی

يا من بيده الاعزاز اي كسي كه بدوست تمام ارجمندي
و غلبه است يا من بيده الاذلال و اي كسي كه بنام او
پرهيز و خواريست [illegible] از خواري و بيماري
[illegible] و زر اقتهاي و شكنجه‌هاي عذاب
دوزخ [illegible] نجات دهد مرا از دوزخ سبحان
ربك رب العزة عما يصفون يعني پاك
است پروردگار تو اي محمد كه خداوند غلبه و ارجمندي
است از چيزي كه وصف ميكنند اعني كافران كه
اورا زن و فرزند و شريك ميگويند از سينه و نيزه
ديگر است فضيلت هر كه اين پنج مصراع مخمس را
بخواند بحضرت عزت عزيز گردد و از عذاب
دوزخ ايمن شود فصل السين المهملة [illegible]

جنّة و انس و نهاد بنده از جنبش جنبیان و آدمیان

برای داوری کار آخرت فراموش کار ست و

للقلب نفس و دلرا دران لسان سخت بندد

ست قال الله تعالی إنّ الإنسان لربّه لكنود

یعنی تحقیق آدمی پروردگار خودرا برآئینه ناسپاس است

بیت رحمت خوبی قیاس بود آدمی را ز ناسپاس بود

وقال الله تعالی إنّ الإنسان خلق هلوعا

إذا مسّه الشرّ جزوعا وإذا مسّه الخير

منوعا یعنی تحقیق آدمی را آفریده شده است

دران حالی که حریص شده است چون مساس کند

او را بدی و سختی روزگار جزع و فزع ناشکیب

منود و چون مساس کند او را نیکی و فراخی

او را

منوع و بخیل میکرد دهلوع نام جانوریست در پس
کوه قاف که هر روز هفت صحرای را گیاه خالی
میکند و آب هفت دریا می آشامد و در گرما و سرما
صبر ندارد و هر شب در اندیشه است فردا چه خواهم
خورد لیکن حق سبحانه تعالی آدمی را در بی صبری و اندیشه
روزی بدین دابه تشبیه میکند

جانوری را که بحر آدمیست ∴ معده چو پر شد ببین کمی آیست
آدمیست آن غم سری برد ∴ بر سر سری غم روزی خورد
خورده غم عمر چه بیش و چه کم ∴ روزی هر روز رساند کرم
وز ره حرص و املش هم چنان ∴ هیچ غمی نیست بجز دیگر نان
و نباشد بنده از بدی هر کس النفس اماره

حکایه از منقوله مهتر یوسف علیه السلام

قال الله تعالی وَمَا اُبَرِّئُ نَفْسِي اِنَّ النَّفْسَ
لَاَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ یعنی بری نمی دارم و بیزار نمی
بندارم نفس خود را از بدی تحقیق نفس اماره
بسیار خواهان دلالت کننده است به بدکرداری
ای نفس رهی است دینداری تو ـ بد فسق
و فجور از ریاکاری تو ـ هوشیاری و وعظ گوئی
و خوش کنی ـ صد مستی و سکر به ز هوشیاری تو
نفس چهار قسم است یا مجبول بر نیکوئی و صلاح است
پس هرگز ازوی صادر نشود و آن را النفس مطمئنه
گویند قال الله تعالی یَا اَیَّتُهَا النَّفْسُ
الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي اِلٰی رَبِّكِ رَاضِیَةً
مَرْضِیَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي
جَنَّتِي

جَنَّتِي * يعني اي النفس المطمئنه رجوع بكن بسوي پروردگار خود
دران حالي كه تو راضي هستي و از تو خدا تعالي راضي و
خشنود است پس در آ در بندگان من و در خل بشو در بهشت
من صفت در نفوس انبيا و اوليا مي باشد و يا مجبول
بر بدي و فساد است و بسوي نيكي ميل نكند و
از بدكرداري خود پشيمان نشود و آنرا النفس الاماره خوانند
و اين صفت در نفوس كفار و جهال باشد و يا آنكه
مايل بنيكي و صلاح است اما از و عصيان هم سر ميزند
و از سبب عصيان خود مشغول و پشيمان ميشود
و خود را ملامت ميكند و اين را النفس اللوامه گويند
و باين النفس حق تعالي قسم كرده يا ذكر داده است كه
لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ

منسوب

اللوامة یا دان صفت در نفوس علماء ظاهر یافته

و با آنکه نیکی و بدی را بی تعلیم کسی خدا تعالی او را

فهمانده است و این فهمانیدن را الهام خوانند و این

نفس را ملهمه گویند و باین نفس حکیم خدا تعالی

سوگند یاد کرده است که وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّیهَا

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوٰیهَا

یعنی سوگند بنفس و آنکه آراسته است خدا تعالی

او را پس الهام کرده است او را بد کرداری

و به هنرکاری او باید دانست که در مخمس فاتحه

منفرد است یعنی بجز حرف روی که سین است

دیگر حرفی از حروف قافیه ندارد

و بنا دیده از بدی شیطان و هم از آن نفس که ملقب

تمکن

شکسته کرده شده است بغلت هرکه این پنج مصرع
مخمس سین را بخواند از شر نفس واز وسوسه شیطانی
درامان باشد مخمس الشین المعجمة
ای نازل کننده است اب زندگانی وعیش را
بر مردمان وبهایم
وچوزها که درخانها مرغان اندش
که آن اسباب عیش وزندگانی از خوردنی
وجامهای فاخره است قال الله تعالی کُلُوا مِنْ
طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ یعنی بخورید از حلال
وپاکیزها چیزی که روزی کردیم شمارا قال الله تعالی
وَلِبَاسُهُمْ فِیهَا حَرِیرٌ یعنی پوشش بهشتیان

در ان بهشت حریرست باید دانست که خدای تعالی
را بر بنده عوض هر نعمتی حقی ست و هر عبادت
که فرض شده ست در شکرانه یک نعمتی ست
چنانچه تسبیح و ذکر شکرانه زندگانی ست یعنی با الله
زنده است تسبیح و ذکر حق بر تو واجب است
قال الله تعالی سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى
الَّذِي خَلَقَ یعنی بپاکی یاد کن نام پروردگار
خود را که آن پروردگار خود را که آن پروردگار
اعلی و برترست و آفریده است ترا و عالم را
پس درین آیت اشعار باین معنیست که وجوب
تسبیح بجهت خلقت و آفریدگاری حق سبحانه و تعالی است

چنانچه

چنانچه از قول معتمد اصول محققه معلوم میشود دو نماز لشکرانه
عقل و هوش و لشکر ابر مجنون و مجذوب تکلیف نیست
و روزه لشکرانه رزق و اطعمه و صدقه و زکوه لشکرانه
غنا و مالداری پس هر که داین همه عبادت بعوض این
انعامات دنیا باشد می باید که بنده از عهده این عبادت
بر آید تا این انعامات برای او حلال شوند
ابر باد و مه و خورشید فلک در کارند ؛ تا تو نانی بکف
آری و بغفلت نخوری ؛ همه از بهر تو سرگشته و فرمان
بردار ؛ شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری ؛
و چون بتوفیق الله تعالی از عهده این عبادت برآید
نباید که بر اینها تکیه کرده از کار دنیا و آخرت مغرور گردد

غافل نباشند زیرا که فرد و اجرت اینها را همدرین دنیا
یافته است باوجود اینکه در واقع چنین نیست اما چنین
و مهربانی حق سبحانه و تعالی باید دانست و ممنون
باید شد که بنده را یاد داری و جبایت اجر جزیل اخر
در راهم وعده کرده و فرموده که فَلَهُمْ اَجْرٌ غَیْرُ
مَمْنُونٍ از جهت همین معنی جنید بغدادی رضی الله عنه
این مخمس را باین مصراع تتمیم کرد مخمس یا رحیم مهربان
هستی تو ای بسیار بخشنده گناه مومنان اقلیت هرکه
زین شیخ مصراع مخمس شنید را بخواند حب نعمت بر شاد
گردد والله اعلم بالصواب مخمس الصاد المهملة
یا مالک النواصی ای کسی که همه سرها در ملک تست

نواصی

۴۲

نواصی جمع ناصیه است و آن موی پیشانی را گویند
و اینجا مراد بنواصی الطریق مجاز سرها باشند و یا آخر
این کلمه را برای ضرورة شعری ترخیم و حذف کرده شد
من طالع فی دعاصی از نیکو کار و بدکردار اصلا دعاصی
بود یا را ساکن کردند بعد از آن بجهة اجتماع ساکنین
حذف کردند بعد از آن تنوین را برای ضرورة شعری
حذف کرده شد فما عنه من ناصی یعنی نیست از آن مالک
که نیز گاهی لعبد و لا حر نه مر بنده را و نه آزاد را
لا ساعر و لا مقیم نه مر مسافر را و نه مقیم را ماضی در اصل
ماضی بود چنانچه در عاصی گذشت قال الله تعالی
وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا هُوَ آخِذٌ

بنا جنبتها یعنی بنیت هیچ جنبنده در زمین مگر آنکه
حق تعالی گیرنده است موی پیشانی او را یعنی مالک
هر کسی است بیت رشته در گردنم افکنده دوست
میبرد هر جا که خاطر خواه اوست للمالک ان
یتصرف فی ملکه کیف یشاء از خلیل
را در آتش خست و حبیب را دندان شکست
چه عجب که تصرف در ملک خود است بیت نقلست
هر که این پنج مصرع مخمس صاد در الجواد از بعایش
پاک دارش گردد مخمس الضاد المعجمه یا خدا
مقترنی ای بهترین کسی که از وفیض خود رسته
شود الفقه بهر ای خالص لی لمانی
در الفقایر

در عقاید حق راضی و خشنود هستی فیما حکم علیک و امر

پس چیزی که آن خدای تعالی بر آن حکم کننده است راضی

و قاضی در رضی راضی و تابع بود چنانچه در معانی

گفتیم من احکام المعاد از حکمهای آن خدای تعالی

معاصی و دشوار بسیار است بر خلق یعنی چون خلایق

بامور دنیوی و حظوظ نفسانی مشغول و استبداد

دررند بسیار آن از عهده احکام حق تعالی بر آمدن

او بسیار دشوار آید و اگر نه لا یُكَلِّفُ اللّهُ

نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا یعنی تکلیف نمیکند خدای تعالی

کسی را مگر آنچه وسع طاقت اوست قال الله

تعالی فَعَّالٌ لِمَا یُرِیدُ یعنی کننده چیزیرا که میخواهد

قال الله تعالی اذا اراد الله شیئا یقول

له کن فیکون یعنی چون بخواهد خدا تبارک و تعالی

چیزی را میگوید مر او را که بشو پس میشود

پاک هستیء توبی کز مکان رفعت هر که اتی هیچ موضع

مخمس چنا در رنجو از یقین وحدانیت در خاد انس

محض خالص جا دیگر دو حکم دنیا وی پیش کردد

محس الطاء المهملة ای کسی که

ما را در گرفته دست علم او یا قدرت او یا آنکه

هر چیز را شامل است چنانچه صوفیه میگویند

که همه اشیاء موجود بیک وجود جمال حق اند

چنانچه از بابا فغانی منقول است

نخواهد روانشود بحر الوزن المهملة او

ای کسی که او شنونده همه اصوات است

ای کسی که تخت مملکت او بلند است

قال الله تعالی اَلرَّحْمٰنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوٰی

یعنی حق سبحانه و تعالی که روزی دهنده تمام عالم است

بر تخت خود غالب و ظاهر است بر عرش

برین تر انکویم . در سینه عارفست بجویم

ای کسی که افرینش او نو برآمده است

نه بر مثالی و نمونه قال الله تعالی بَدِیعُ السَّمٰوٰاتِ

وَالْاَرْضِ یعنی خدا تبارک و تعالی نو برارنده

آسمانها و زمین است نه بر مثالی و نمونه

جاه المنجنیق من الظالم المغدر و کسی که زینهار
در دوست رو باز در شنه شد دست از ظالم ظالمی که
بسیار ستمکار است **شعر** للمظلوم کان من عون
کان موسی لکل فرعون یعنی مظلومان را
یاری حق تعالی است و هست چون موسی علیه السلام
عادل و دادگر برای خراب کردن هر کسی که چون
فرعون ظالم است باید دانست که در آخر این
مجنس و مجنس سابق از حذف حرف ردف شده است
چنانچه در مجنس تام لفظ ردوم واقع شده بود لطافت
هر که این پنج مصراع مجنس غنی را بخوانند محل او
در بهشت بلند باشند و ملکش مزید گردد **مجنس**

المولی

۲۵

ای کسی که نزدیک است [illegible] الغنی المغنی المجمله

نعمتی چیزی [illegible] آن کس پس تمام گردانید

را که تحقیق کو ارزنده است و در دو در شته است خدا الی

[illegible] برای ما

ای کسی که کافی و بسنده است پس رسانید چیز برا که

صافی است پس ریخته است که بپیوند بدی هیچ

جانب او پیدا نیست قال الله تعالی وَمَن

یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ یعنی کسی که توکل

بر خدا کند و همه کارهای خود را با عتی داو گذارد

پس از خدا ایتی بسنده است آن کس را تا مراد

او را حاصل کند حَسْبِیَ اللهُ نِعْمَ الْوَکِیل

درین چهار مصراع هم قافیه مفرده بست
نعمتهای مذکوره از منت آن حق سبحانه
و تعالی است که آن منت رو عظیم و بزرگ است
نقلست هر که این پنج مصراع مخمس علی را الحوار زد
از منت مخلوق خلاص شود مخمس الفاظ المعجمه
یا مفرج الهم ای چاره ده هزاران و همکیش
و یا علی الضعیف و ای ده هزار ناتوانی
یا اللطیف با برکات و مبارک هستی تو ای لطف
کار قال الله تعالی تبارک الذی بیده

۴۸

بر چنین وهم عالم است و بسوی او رجوع کرده شود بدنها
گناه بخشنده ای مار احمد پاشا

درین مصراع حرف ردف مختلف شد
چنانچه بالا گفتیم و برای استشهاد ابیات فرزدق
را نشان نمودیم که در اشعار عربیه جائز و شایع است
هم امور و البته بحکمت و مصلحت
نیست و از ما گاهی چون زینا مشغول بتعلیم است
و تقدیم او بر علیم بجهت ضرورة شعری است
نه بنیت تخصیص والله اعلم بالصواب
لطلب هر که اینها هر پنج مصراع مخمس قادر الحوائج
دانستی او را ورد کند در پناه حق تعالی باشند

مخمس القاف المعجمة این مخمس بجهت آن کسی
که حکم کرده براستی عدل و رحمت میبرد علی القسین
کل خلق بر نفس همه خلایق از روی سازواری
هر کرانه و هر اطراف عالم
پس چه چیزیست که سودمند میشود دلها را و از موت
و مرگ که ناچار است قال الله تعالی اِنَّ المَوْتَ
الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَاِنَّهُ مُلَاقِیکُمْ
یعنی بتحقیق مرگی که میگریزید شما از آن مرگ
پس بتحقیق آن مرگ دیدار کننده و پیش آینده است
شما را الفصل هر که این پنج مصراع مخمس قاف را
بخواند خدا تعالی موت را بر وی آسان گرداند

مخمس الکاف

٢٩

الكاف [illegible] يعني تو مرا

دهي بشم من تر اقال الله تعالى لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ

وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ

الْخَبِيرُ يعني نمي دريابند آن خدا را بينايها

چشم مردم و او نمي دريابد بينايها را و چشم

بينا را و او لطف كارست يعني تو خلق و عطوفت

بخشست آگاه از همه امور عالمست [illegible] ترا چنانکه

تو بيني هر نظر كسي نبيند · بقدر دانش خود هر كسي كند ادراك

والله اعلم بالصواب [illegible]

يعني نيست هيچ پروردگار مرا جز تو قال الله تعالى لَوْ

كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا يعني اگر بود -

درین آسمان و زمین بسیار خداوندان بجز خدای یکی که بوجود

وستخی بر بوبید است هر اینه بر هم شدی انتظام آن آسمان

و زمین [illegible] اگر خدائی جهان نه یک بودی ؛ یکدل

من کدام بر بودی ؛ در جهان گر بود بسی خورشید ؛

کی بود انتظام را امید ؛ چون بدینها نه خورشید بسیار

در خور دین هم دوهی بگذار ؛ گر یک کشور بسی ملوک بود

لاجرم ظلم را سلوک بود ؛ اندر آن کشور از قتال و فساد

ملک بر هم شود نه مهر داد ؛ این جهان را ز عرش

و عادت کرد ؛ نور ایمان بدل سعادت کرد

وسوسه دشمنت بود در راه ؛ یک بگو یک بدان

و یک میخواه فقدی الی رضائک بس یکشنی

مرا نموی

۳۵

مرا بسوی رضای خود [illegible] و بهوش

نکند مرا برد غفلت تو [illegible]

بتوفیق تو یعنی بدست دادن تو در طاعت که آن

توفیق لکها بیان من ست از کفر و معاصی و ما

توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه

انیب یعنی و نیست دستگیری مرا برای طاعت

مگر بیاری خدا تعالی برای خدا توکل و اعتماد

همه کارهای خود کردم و بسوی آن خدا تعالی

روی می آوردم در آخر این مخمس مخمس سابق

بجای ردیف یا ردیف واو واقع شد چنانچه

بالای گفتم بغفلت هر که این پنج مصراع مخمس کی زرا

تا

بخواند در دنیا محتاج گردد و توفیق اعمال صالحه یابد بحق

اللّام یا ذَا الْجَلَالِ ای بزرگوار

من که خداوند عظمت است ذَا الْعِزَّةِ وَالْكَمَالِ

و خداوند ارجمندی و غلبه و صاحب تمام ساختن

همه مهمات است ذَا الْجُودِ وَالْمَعَالِي و خداوند

بزرگی و همه مراتب علو است قال الله تعالی

وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ

یعنی و آن خدای تعالی بسیار آمرزگار و دوست

داشته شده است خداوند عرش بزرگ است

ذَا الْكَيْدِ وَالْمِحَالِ و خداوند معامله است

مکر و حیله‌ها راست با کسی که مکر و حیله ورزد بس اورا

نمایی

۱۲۱

سوزنش مکر و حیلهای او خبر ادمیده است و همدرین

معنی بیت. قوله تعالی اِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً

وَاَکِیدُ کَیْداً روایت کرده اند اگر کسی از مومنان

حیله ورزد و کین کند او را در شیشه نهند و

شیشه را در دوزخ اندازند چون او گوید که الهی

وعده کرده بودی تو آنست که مومنان را از دوزخ

امان دهم جواب بدهند که ترا در شیشه کرده اند

و شیشه را در دوزخ نهاده اند تعالیت یا حلیم

بزرگ هستی تو ای کسی که انتظام جهان بمقتضی

حکمت تست تقلبت هر که این مخمس را مام را بخواند

و بزرگی خدا بیتا بی در خلق مبالی کردد مخمس

الحمیم [illegible] بنادبده و دور دارد مرا

ز دوزخ [illegible] و از سوزش

دیگری آن دوزخ که دردناک کننده است

[illegible] و از زندگانی و خورش

آن دوزخ که بد زندگانی است قال الله تعالی

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا

غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا یعنی تحقیق نزد ما برای

کافران عقوبتها اند و دوزخ است و طعامی است

لقمه گلوگیر و عذابی است دردناک کننده

و قال الله تعالی كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ

بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا یعنی هر گاه که بی

شود

٣٣ بشنوند از سوختگی بو تهاریست ان کافران مبدل زیم
ایشانرا بو تهاء دیگر تا در دو عذاب شوند وبئس
خبرها المقیم وز خرابی آن دوزخ
که همیشه بیست قال الله تعالی فذوقوا فلن نزیدکم
الا عذابا یعنی گفته شود کافران را در
دوزخ که بچشید عذاب راپس هرگز افزون نکنیم
شما را مگر عذاب فبئس النعیم فریاد رس
مرا از گرمی و حرارت آب دوزخ که لب را
و حلق را و معده را سوزاند قال الله تعالی
لا یذوقون فیها بردا ولا شرابا
الا حمیما و غساقا یعنی نچشند دوزخیان

دران دوزخ بردی را و آب را مگر آب گرم را
که اولیٰ را سوزاند بعد از ان حلق را و شکم را
سوزاند و آب سرد کننده که سردی عذاب کند
نفعت هر که پنج مصرع این مخمس مهم را بخواند
از عذاب دوزخ و فضیحت را خلاص یابد مخمس

۱ یارب کن بمن **تغنّی القرآن** النون
قرآن را یعنی توفیقم بخش که تلاوت قرآن بکنم و چون
کسی تلاوت کند من استماع نمایم یعنی بگوش دل بشنوم
حدیث مشهور و مقبول است که افضل العبادت تلاوة
القرآن یعنی بهترین عبادت تلاوة قرآن است از حضرت
عزت جل و علا منقولست که اگر کسی بخواهد با من کلام کند

بس نماز

پس نماز بحضوری دل بگذارد و اگر کسی بخواهد که سخن باو
کلام کنم پس تلاوت قرآن بکند با داد حروف و رعایت
وقوف و با تامل در معانی بوسع امکان انسانی قال الله تعالی
وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا یعنی بخوان و تلاوت بکن
قرآن را بمراعات مخارج حروف و منازل وقوف
تلاوت کردن تصحیح مخرب و مشغولست هرکه تلاوت
قرآن مشغول نماید صحیح شیطانی بدو راقتی نتواند رسانید
هر کرا دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند
قال الله تعالی اِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ
وَاَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ یعنی چون خوانده
شود قرآن را پس بگوش دل بشنوید مراد و را

و جامه نوشتن یا شنیدن تا شمارا رحم کرده شود از جهت
همین معنی در وقت خطبه خواندن تکلم ممنوع است
والله اعلم بالصواب وَاسْكِنِّي الجِنَان و جای ده
مرا در بهشتها وَزَوِّجْنِي الحِسَان و جفت
بکن مرا خوبان و حوران جنت را وَنَادِي
الامان الی جنة النعیم و بخشتان مرا نعمت
امن بود امان بسوی بهشت با ناز و نعمت بیت
گر ببینی بسوی احسانت ∴ رحمت ما را برای
رضوانت . فضیلت هر که این تسبیح مدارع
مخمس نون را بخواند قرآن او را مرضی حسب شود
و در بهشت ساکن گردد تمت الواو

۳۲۴

إِلَى نِعْمَةٍ وَلَهْوٍ بسوی نعمت و عطا که در جنت
ست این الی دوم متعلق بنا ولنی ست بطریق بدیّت
از قول او الی جنة النعیم بجنین و الی که بر دو مخمس
آینده اند و چهار الی که در مخمس اخیر اند نیز متعلق
بنا ولنی باشند بِغَيْرِ اسْتِمَاعِ لَغْوٍ نی شنیدن
کلام لغو و بیهوده قال الله تعالی لا یَسْمَعُونَ
فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا یعنی نشنوند بهشتیان
در آن بهشت کلام بیهوده را و نه دروغ را
وَلَا بِادِّكَارِ شَجْوٍ و نه بیاد آوری اندوه
وَلَا بِاعْتِذَارِ اشْتِكَاءٍ و نه بعذر خواستن گله را
سَقِيمٍ وَلَا كَلِيمٍ نه بیمار تا اندوه یاد آورد و نه اهم

شکوی

سخن گفتن خصومت ونزاع با گله وشکایت
واقع شود تفلت هر که این پنج مصراع مخمس
را او را بخواند نعمت بی قیاس یابد **مخمس**
الهاد **اِلَى مَنْظَرِ النَّزِيْهِ** بسوی جای نظاره و نگر بستی
گران جای خلد و بعید است از مردم و از زیارت
مردم **اِذَا اللَّغْوُ لَيْسَ فِيْهِ** ز راکه بیهوده یا سو کنند
لغو بیت در ای قال الله تعالی لَا تَسْمَعُ
فِيْهَا لَاغِيَةً یعنی بشنوی تو ای محمد در آن
گفتن کلمه بیهوده و قال الله تعالی لَا يُؤَاخِذُ
كُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِيْ اَيْمَانِكُمْ یعنی سخت نمیگیرد
شما را خدا بسبب گفتن لغو که بی عهد قلب در سوگند باشد

تمام ۱۱

١٦٣

٣٥

شما واضح میشود هَنِیئاً لِمَا کُنتُم آسایش وگوارا
مرباشند کان آن منظر را قال الله تعالی فِیهَا
عَیْنٌ جَارِیَةٌ فِیهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ
وَأَکْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَنَمَارِقُ
مَصْفُوفَةٌ وَزَرَابِیُّ مَبْثُوثَةٌ
یعنی دران بهشت چشمه روان است دران بهشت
سریرها و تختهای بلند اند و کوزهای پاکیزه نهاده
شده اند و بالشها و نهالیهای صف زده اند
و بسترها و بالشتهای فراخ افراشته اند
وطوبی لها من قبله وخوشی باد آبادکنندگان
آن منظر را یا معنی اینست که میوه درخت طوبی

بزای او تنها بیت وذوی المدخل الکر

که خداوندان در آمدن اند در آمد یکه کریم و بزرگ

یا خداوندان جای در آمدن اند که این جای کریم

و بزرگ است قال الله تعالی نادخلوا الباب

سجدا یعنی پس در آئید شما این در را در ان حالی

سجده کنند کمان باشند توانند بود که مر المدخل در

مصراع و بیابیت در آیته کریم خانه کعبه باشد والله

اعلم بالصواب بفلیست هر که این پنج مصراع مخمس

چهار انجوانند کلام پاک بی عجیب بسیار مزد

مخمس الی منزل تعالی

الالف الساکن

بسوی مقامی که عالی و بزرگ است تلقی بنی الحی الا